

نامهی اعتراضی سندیکاها فرانسه به دستگیری‌های اول ماه مه در ایران

نامهی سندیکاهای فرانسه به حسن روحانی
در اعتراض به دستگیری‌های اول ماه مه

آقای حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

روز چهارشنبه اول مه ۲۰۱۹، در جریان گردهم آئی آرام کارگران، دانشجویان، معلمان و ... در مقابل مجلس شورای اسلامی، بیش از چهل نفر از تظاهرکنندگان مورد ضرب قرار گرفته، دستگیر شده و به زندان‌های مختلف از جمله اوین اعزام شدند. تاکنون، بخش بزرگی از دستگیرشدگان، عمدتاً در مقابل وثیقه آزاد شده‌اند.

هفت نفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در میان دستگیرشدگان بودند که روز ۵ مه، چهارنفر از آنان با پرداخت وثیقه آزاد شدند. اما چند نفر از معلمان، اعضای کانون نویسندگان و سه نفر از اعضای سندیکای واحد (رضا شهابی، حسن سعیدی، و سید رسول طالب مقدم) هنوز زندانی‌اند و زیر فشارهای قضائی - امنیتی قرار دارند.

آقای رئیس‌جمهور، کشور شما کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله کنوانسیون‌های سازمان جهانی کار مبنی بر احترام بر حقوق افراد را امضا کرده است. مزدبگیران ایران با بزرگداشت اول ماه مه، بهبود شرایط اقتصادی خود را که اخیراً وخیم‌تر شده است، در چارچوب یادشده، مطالبه می‌کنند.

ما سازمان‌های سندیکائی فرانسه، با محکوم کردن قاطعانه اقدامات سرکوب، خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط تظاهرکنندگان دستگیرشده هستیم. باید آزادی تردد آن‌ها تضمین شود.

آقای رئیس‌جمهور، سلام‌های محترمانه ما را بپذیرید.

کنفدراسیون فرانسوی دموکراتیک کار (س اف د ت)

کنفدراسیون عمومی کار (س ژ ت)

فدراسیون سندیکائی متحد (ا ف ا س او - فرهنگیان)

اتحادیه سندیکائی برای همبستگی (سولیدر)

اتحادیه ملی سندیکاهای مستقل (اونسا)

پاریس، هفتم مه ۲۰۱۹

رونوشت به آقای رئیسی، رئیس قوه قضائیه

دعوت به گردهمایی سراسری نهم

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

دوستان و همراهان گرامی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران نهمین گردهمایی سراسری و سالانه خود را در روزهای شنبه ۱۱ و یکشنبه ۱۲ مه ۲۰۱۹ برابر با ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ در شهر هانوفر آلمان برگزار میکند.



از یک سو با توجه به فعالیتهای ج.د.ل.ا. و رویدادهای درون آن در فاصله دو گردهمایی سراسری هشتم و نهم، ضرورت مشارکت تمامی همراهان در بحثها و گفتگوها دو چندان میشود، و از سوی دیگر همراهی و همفکری شما ما را در شناخت و تدقیق راهکارهای مناسب

برای پشتیبانی از خواستهای دموکراتیک مردم و جنبشهای اعتراضی در ایران یاری می‌رسانند.

شما را صمیمانه به این گردهمایی سراسری دعوت می‌کنیم.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۷ مه ۲۰۱۹ برابر با ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۸

آدرس تالار جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران:

Asia and pacific

Iran

Jonbesh Jomhuri Khahan Democrat va Laic Iran

آدرس تماس با ما :

jomhuri.democrat.laic@gmail.com

گرامی باد اول ما م (11) اردیبهشت) روز جهانی کارگر

پرتوان باد اتحاد مبارزاتی توده های ستمدیده

همبستگی برای آزادی و برابری در ایران*



در آستانهٔ اول ماه مه، روز جهانی کارگر قرار داریم. بیش از 130 سال است که اول ماه مه به روز همبستگی بین المللی کارگران جهان و اعتراض آنان علیهٔ نظام سرمایه‌داری و بیعدالتی‌ها و تبعیضاتی که از نتایج این سیستم می‌باشند، تبدیل شده است.

در ایران طبقهٔ کارگر و میلیون‌ها مزد بگیر و حقوق بگیر در شرایطی به پیشواز اول ماه مه می‌روند که 40 سال حاکمیت "جمهوری اسلامی"، نه تنها کارگران و میلیون‌ها خانواده را به خاک سیاه نشانده است، بلکه یک جامعهٔ ۸۰ میلیونی را در زندانی بزرگ به وسعت ایران، گرفتار سرکوب‌های بی‌امان ساخته است. حاکمیتی که سران جنایتکار، غارتگر و فاسد آن از یک سو سرمایه‌های افسانه‌ای به جیب زده‌اند و از سوی دیگر جامعه را دچار فقر، گرسنگی و بیکاری و آسیب‌های ناهنجار اجتماعی دیگر، نظیر کودکان خیابانی، زنان تن فروش، کارتن خواب و گور خواب کرده است.

130 سال پیش کارگران در سرتاسر جهان، اول ماه مه را به عنوان روزی نمادین در اعتراض به استثمار، تبعیض و نابرابری و روز مبارزه مشترک برای جهانی بهتر و عادلانه‌تر، برگزیدند.

هرچند نظام سرمایه‌داری همچنان بر جهان حاکم است، اما در پی مبارزات کارگران در بسیاری از کشورها، آنان از برخی حقوق از جمله داشتن سندیکا و حق اعتصاب و اعتراض برخوردارند. در کشور ایران اما، نه تنها اعتصاب ممنوع، تظاهرات و تجمع غیر قانونی است بلکه رهبران و فعالان جنبش کارگری مورد ضرب و شتم قرار گرفته و دستگیر، شکنجه و زندانی می‌شوند. کولبران کردستان که روزمره به خاطر یک لقمه نان راه‌های صعب العبور کوهستانی را می‌پیمایند و حق و حقوقشان در حد بردگانی است که اهرام مصر را ساختند، مسلحانه مورد حمله قرار گرفته و کشتار می‌شوند.

از صد سال پیش به این طرف، جهان از همه سو تغییر کرده و بکلی دگرگون شده است، اما وضع طبقه‌ای که خود خالق ثروت و رفاه در جهان هست، همچنان تباه است. در ایران، این تباهی فقط دامنگیر کارگران نیست. اکثریت عظیم این جامعه به معنی اخس کلمه با فقر و محرومیت و گرسنگی و فلاکت دست و پنجه نرم میکند. درست در حالیکه نظام جمهوری اسلامی در طی این چهل ساله یک قشر جدید میلیاردرهای آقا زاده، آیت الله‌هایی با حسابهای نجومی تحویل جامعه داده است.

مردم نان ندارند بخورند، در حالیکه بخش عمده بودجه کشور، توسط افراد یا نهادهای مختلف نظام، اختلاس یا صرف سرپا نگهداشتن این حکومت و دستجات تروریستی اسلامی در خاورمیانه میشود.

در شرایطی به اول ماه مه نزدیک میشویم که موج جنبش های مختلف از اعتراضات هفت تپه تا فولاد اهواز، از مبارزات فرهنگیان و مالباختگان تا دانشجویان، از مبارزات خانواده های کارگری تا حمایت و شرکت فعال زنان، همه و همه نشان از "نه بزرگ" اکثریت مردم به اوضاع آکنده از فقر، اختلاس، تباهی، اختناق، به تبعیض و نابرابری در سرتاسر ایران دارد.

در همین راستا و در آستانه روز جهانی کارگر، تشکل ها و نهادهای کارگری، فرهنگیان، دانشجویان و.. با انتشار فراخوان های گوناگونی، مردم را دعوت به تجمع اعتراضی کرده اند.

رژیم جنایتکار اسلامی حاکم بر ایران، در هراس از جنبش اعتراضی اقشار گوناگون مردم و در تداوم سیاست های سرکوبگرانه خود، تعدادی از فعالان کارگری را بازداشت کرده و به عبث می کوشد از گسترش این اعتراضات جلوگیری کند. اما کارگران و زحمتکشان جان به لب رسیده، با شهامت و شجاعتی قابل تحسین و با وجود پرداخت هزینه های سنگین، به نبرد و مبارزه حق طلبانه خود ادامه می دهند.

اول ماه مه روز همبستگی و اتحاد ما برای طنین انداختن "نه" مردم به این اوضاع است.

"نه" به ظلم، "نه" به استبداد و استثمار، "نه" به جمهوری اسلامی!

"همبستگی برای آزادی و برابری در ایران" *

اردیبهشت ماه 1398 - ماه می 2019

*- احزاب و سازمانهای تشکیل دهنده: کومه له زحمتکشان کردستان، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، حزب مردم بلوچستان، حزب کومه له کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب تضامن دمکراتیک اهواز، جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران، اتحاد دمکراتیک آذربایجان - بیرلیک

جنبش کارگری و سیاست رهایی از شیدان و ثیق

به مناسبت اول مه، روز جهانی کارگر

جنبشهای کارگری و اجتماعی در ایران

در سالهای گذشته، با تشدید بی‌مانندِ نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی، اوضاع عمومی کار و کارگری در ایران بیش از پیش رو به سختی رفته است. امروزه، کارگران ایران خواسته‌های خود را از راه اعتصاب و تظاهرات، با جسارت و تشکلیپذیری بیشتر و گسترده‌تر مطرح کرده و به پیش می‌برند. این مبارزات را آنها در شرایطی بسی دشوار انجام می‌دهند. همراه با سرکوب پلیسی جمعی و فردی، آزار روحی و جسمانی، تهدید، زندان و... حتی شکنجه.



سه عامل ساختاری یا سیستمی در ایران نقشی تعیین‌کننده در تشدید این وضعیت بحرانی ایفا می‌کنند. اولی، سلطه‌ی یک اقتصاد سرمایه‌داری دولتی- خصوصی با ویژگی‌های واپس‌مانده‌اش در ایران است. دومی، سلطه‌ی یک دولت دینی، استبدادی و تمرکزگرا بر جامعه است. سومی، همراه و همزاد با دو سازه‌ی پیشین، نبود دموکراسی و امکان مشارکت برابرانه‌ی مردمان مختلف ایران در تصمیم‌گیری‌ها و اداره‌ی امور و زندگی خود در پهنه‌ی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اداری و فرهنگی است. تا زمانی که چنین ساختاری، در سه رکن نامبرده، در ایران عمل نماید، شرایط برون رفت واقعی از بن‌بست‌های جامعه فراهم نخواهند شد.

امروزه اما، با وجود همه‌ی سختی‌ها و تنگناها، تشکلهای و فعالان کارگری در داخل کشور خواسته‌های خود را آشکارا و بهتر از همه بیان و توضیح می‌دهند. نگاهی به این مطالبات نشان می‌دهد که اعتراضات کارگری در ایران به‌طور عمده خصلت اقتصادی، معیشتی و صنفی دارد. اعتراض به: کاهش قدرت خرید و عدم پرداخت به موقع دستمزدها؛ مشکلات معیشتی خانوارهای کارگری؛ پائین بودن دستمزدها؛ حقوق‌هایی

کمتر از حداقل رسمی دستمزد؛ شکنندگی امنیت شغلی با قراردادهای موقت، سفید امضا و شفاهی (بدون قرار داد)؛ تعطیل و نیمه تعطیل شدن واحدها و بنگاه‌های تولیدی و خدماتی؛ بیکاری فزاینده؛ وضعیت بد بهداشتی، شرایط خطرناک ایمنی در پی حوادث ناشی از کار، استثمار کودکان کار، بر این‌ها البته باید اعتراض به «قانون کار» ضد کارگری و عدم آزادی سندیکا و تشکل کارگری مستقل از دولت، شوراهای اسلامی وابسته به آن و کارفرمایان را افزود. این وضعیت نابسامان دنیای کار در ایران، نسبت به سال‌های پیش، به رغم مقاومت‌ها و مبارزات فزاینده کارگران، رو به وخامت گذاشته‌اند.

ویژگی‌ها و خصلت‌ها

در این دوره، اعتراضات کارگری شدت و گسترش کیفی و کمی پیدا کرده‌اند. ما اکنون شاهد اعتراضات کارگری در شکل‌هایی گوناگون هستیم: اعتصاب، راه‌پیمایی، تحصن، نامه به مقامات، مسدود کردن تردد، تجمع در مقابل درب بنگاه‌های تولیدی و سازمان‌های دولتی... از این رو، شاید بتوان گفت که با توجه به پیشرفت کمی و منطقه‌ای مبارزات، جسارت بیشتر کارگران در ابراز اعتراضات و تشکل‌پذیری بیشتر آن‌ها در دفاع از خواسته‌های‌شان، جنبش کارگری ایران در سال گذشته وارد مرحله‌ای تازه نسبت به سال‌های قبل شده است.

امروزه می‌توان از ویژگی‌هایی نام بُرد که هنوز سست و ناپایدار اند، که اگر استمرار و توسعه پیدا کنند، شاید بتوانند جنبش کارگری ایران را وارد مرحله‌ای به واقع تازه نمایند. این ویژگی‌ها، به گفته‌ی خودِ فعالان کارگری، عبارتند از: همراهی و مشارکت دیگر اقشار اجتماعی چون معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و غیره؛ رشد روحیه‌ی همبستگی و پیوند مبارزاتی در میان کارگران واحدهای مختلف تولیدی و خدماتی در یک شهر و استان و یا در میان کارگران هم‌رشته و به گونه‌ای سراسری؛ گرایش به سوی تشکلهای و تشکلیابی مستقل از دولت و نهادهای سرسپرده‌ی آن، با در پیش گرفتن فزاینده اشکالی چون اعتصاب، راه‌پیمایی و غیره.

در عین حال، امروزه، پس از گذشت چهل سال از استقرار جمهوری اسلامی، قشرهای مختلف جامعه‌ی ایران، بیش از پیش در اثر نابسامانی‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، وارد میدان مبارزه برای تغییرات بزرگ و تعیین‌کننده می‌شوند. بحران ایران تنها خصلت سیاسی ندارد؛ فقدان آزادی و دموکراسی در داخل و ماجراجویی و دخالت‌گری سیاسی- نظامی در خارج، بحران ایران تنها خصلت اقتصادی ندارد :

رشد بیکاری، فقر، ورشکستگی و فروپاشی تولید. بحران ایران تنها خصلت ملیتی ندارد؛ تبعیض ملی و سرکوب ملیت‌های مختلف در مبارزات دموکراتیک و برابری‌خواهانه‌ای‌شان. بحران ایران، در عین حال، به علت بی‌توجهی فاجعه‌بار به مسأله‌ی مبرم اکولوژی و پیامدهای جهانی گرمایش زمین، بیش از پیش خصلت محیط زیستی پیدا کرده است. اما کلیت سیستم حاکم در ایران توانائی و قابلیت تبیین راه‌کارهای مناسب برای خروج از این بحران چندگانه را ندارد و مردم نیز بیش از پیش در اکثریت‌شان نسبت به مشکلات و ناکارائی ماهوی نظام آگاه می‌شوند.

جدایی و نبود امتزاج

اما جنبش‌های اعتراضی کارگران، زنان و دانشجویان، جنبش‌های ضد تبعیض ملیتی برای دموکراسی و برابری حقوقی، حرکتهای مدنی و حقوق بشری، فعالیت‌ها برای پاسداری از محیط زیست، اعتصابات معلمان، نارضایتی‌های بازنشستگان و غیره... همه به طور عمده در جدائی از هم انجام می‌پذیرند و آمیزه‌ای با هم ندارند. از این رو، در شرایط یکپارچگیِ کمابیش بزرگ و همچنان موجودِ حاکمیت برای پاسداری از منافع و رژیم خود با توسل به قهر و سرکوب، مبارزات گوناگون، اما نامتحد و ناهمبسته‌ی مردمان ایران، نمی‌توانند در تغییر اوضاع نقشی تعیین کننده ایفا کنند. تا زمانی که پیوند، تجانس و یا امتزاجی بین جنبش‌های مختلف مردمی شکل نگیرند، براندازی جمهوری اسلامی به‌دست خودِ مردم امکان‌پذیر نمی‌شود.

ولی امر پیوند و هم‌سویی میان جنبش‌های اجتماعیِ پراکنده بیش از همه نیاز به امکان تجمع و تشکّلِ مردمانِ حاضر در میدان مبارزه، از طریق برپاکردن مجامع عمومیِ خود، دارد. یعنی نیاز به آزادی و دموکراسی دارد، که در ایران زیر سلطه‌ی استبداد دینی وجود خارجی ندارند. می‌دانیم که در شرایط دیکتاتوری پلیسی امر امتزاج جنبش‌های اجتماعی بسی سخت، بغرنج و پر هزینه است. در این جا نیز باز هم این فعالان جنبش‌های اجتماعی، از زحمتکشان تا معلمان، دانشجویان، انجمن‌های مدنی، زنان مبارز و برابری‌خواه... هستند که با توجه به شرایط داخل کشور و اوضاع خود می‌توانند چگونگی و چند و چون امتزاج مبارزات، شکل‌ها و راه‌های مناسب آن را کشف و اختراع نمایند.

ابداع شکل‌های ره‌ایشی

امروزه، ابداع شکل‌های جنبشی و ره‌ایشی در زمینه‌ی سازماندهیِ جمعی

و به دور از حزب‌سازی سنتی، تلاشی بس دشوار و بفرنج است. تجربه‌ی جنبش‌های میدانیِ اخیر در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که مبارزات جنبشیِ خارج از مدار حزب سنتی، می‌توانند گرفتار ایدئولوژی‌ها و راه و روش‌هایی راست‌روانه، ارتجاعی، ناسیونالیستی، پوپولیستی، فاشیستی و عوام‌فریبانه... به دور از هر گونه پروژه‌ی رهایی‌خواهانه، شوند.

به‌طور کلی شکل‌های نوین جنبشی و ره‌ای‌شی می‌توانند، از نظر ما، چند ویژگی را در اصل وجودی و ارزشی خود قرار دهند که نام می‌بریم: سازماندهی افقی و شبکه‌ای؛ تصمیم‌گیری از راه تشکیل «مجمع عمومی»؛ مناسبات مبتنی بر آزادی آرا و دموکراسی مستقیم و بی‌واسطه؛ مشارکت آزادانه‌ی شرکت‌کنندگان؛ شیوه و روش خودگردانی، چرخش و تناوب در مسئولیت‌ها؛ امکان آزادانه‌ی دخالت‌گری، انتقاد و کنترل در همه‌ی سطوح و بر همه‌ی امور؛ مشارکت برابرانه‌ی همگان، زنان و مردان، در ابراز نظر و تصمیم‌گیری‌ها. اما روشن است که تلاش برای ابداع این اشکال نوین، که چند شاخص اصلی آن را در بالا شمردیم، تنها زمانی معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که در جهت تبیین یک پروژه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادیِ ره‌ای‌خواه، اثباتی و ایجابی، گام بردارد. در غیر این صورت، چنین اشکالی یا پایدار نمانده و از بین خواهند رفت و یا به ضد خود تبدیل شوند، همچنان که برخی □□□□□□ □□□□□□ در برخی کشورها امروزه با چنین سرنوشتی رو به رو شده‌اند.

امروز در ایران بدون استمرار و پایداری جنبش‌های اعتراضی مردمی، و البته نه تنها در بخش کارگری و زحمتکشی بلکه با شرکت فعال دیگر قشرهای اجتماعی، بدون گسترش اعتصابات عمومی به بخش‌های کلیدی اقتصادی از جمله صنعت نفت و صنایع بزرگ و سرانجام بدون پیوند و هم‌سویی و همکاری بین جنبش‌ها از راه شکل‌های جدید و ابداعی همبستگی و مشارکت جمعی، تغییرات بنیادین امکان‌پذیر نخواهند شد. چگونگی انجام این امور نیز تنها از توان و ابتکار عمل خود فعالان اجتماعی درون کشور بر می‌آید. چه بی‌مورد نباشد که در این جا، به مناسبت روز کارگر و اول ماه مه، یادی از نخستین انجمن بین‌المللی زحمتکشان (1864 - 1876) کنیم که بر سر در خود نوشت: «۰۰۰۰۰۰».

دموکراسی و سوسیالیسم رهایی خواه

تأکید کنیم که جنبش کارگری ایران نیاز مبرم و حیاتی به آزادی و

دموکراسی برای سازماندهیِ توانمندی و مبارزه‌ی خود به سوی تحقق خواسته‌هایش، که به طور عمده عدالت اجتماعی است، دارد. از این رو، مبارزه برای آزادی و دموکراسی‌ای گسترده و رادیکال، در جداناپذیری اش از عدالت اجتماعی، می‌بایست در بالای وظایف جنبش‌های کارگری قرار گیرد. اما امر کسب آزادی و دموکراسی، تنها، وظیفه‌ی جنبش کارگری نبوده بلکه برعهده‌ی دیگر جنبش‌های مردمی نیز قرار دارد. امروزه هیچ قشر یا طبقه‌ی معینی در جامعه رسالتی پیامبرانه یا «مهدویتی» ندارد که به حُکم آن مدعی رهبری و راه‌بری انسان‌ها به سوی «بهشت موعود» شود.

از نقط نظر «سیاستِ رهایی» که از دیدگاه ما تنها اصل و معیار راهنما و تعیین‌کننده در کار سیاسی به شمار می‌آید، امر رهایش (سوسیالیسم رهایی‌خواه) و امر دموکراسی (دموکراسی مشارکتی و رادیکال) را نمی‌توان از هم جدا کرد. آن زمان که از جنبش برای آزادی و دموکراسی سخن می‌رانیم، پرُبلماتیکِ پیوند دموکراسی و سوسیالیسم به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر مطرح و در برابر ما قرار می‌گیرند. علت فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود»، سیستم توتالیتاری که از انقلاب اکتبر روسیه در 1917 برآمد و به مدت هفتاد سال در پاره‌ای از کشورها استقرار یافت و سرانجام فروپاشید و همچنین علت افول چپ سنتی و سوسیال دموکراسیِ برخاسته از جنبش سوسیالیستی و کارگری غربی را باید به واقع در این جدا کردن مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای رهایی، در نظریه و عمل، پیدا کرد.

در جهان و در ایران، جنبش کارگری و به طور کلی جنبش‌های اجتماعی که سمت و سوی به رهایی دارند، نمی‌توانند امر پیوند دموکراسی و سوسیالیسم رهایی‌خواه را از دستور کار نظری و عملی خود خارج سازند. از این روست که ناگزیر پروژه‌ی رهایی از هم‌اکنون مطرح می‌شود.

سیاستِ رهایی

امروزه اما، افزون بر بغرنج تلفیق و پیوند دموکراسی و سوسیالیسم رهایی‌خواه (توجه کنیم که ما همیشه از «سیاستِ رهایی» یا «سوسیالیسم رهایی‌خواه» سخن می‌رانیم)، پرسش کدام طرح اجتماعی یا بَدیل رهایی‌خواه و چگونگیِ تحقق آن، در برابر طرح‌های دیگر، پیش کشیده می‌شوند. این که در «سیاست»، مبارزه تنها با نفیِ وضع موجود به جایی نمی‌رسد، بلکه هم‌زمان نیاز به ارائه‌ی طرحی اثباتی دارد، برای فعالیت رهایی‌خواهانه در همه جا و از جمله در ایران، که زیر

سلطه‌ی یک حکومت استبدادی - سرمایه‌داری و دینی قرار دارد، دارای اهمیتی بسیار است. جنبش‌های اجتماعی، از جمله کارگری، در کشور ما، همواره در سده‌ی گذشته، با همان سرنوشتی روبه‌رو شده‌اند که امروزه جنبش‌های میدانی، از بهار عربی تا دیگر جنبش‌های مردمی در سرتاسر گیتی رو به رو می‌شوند. این انقلاب‌ها در همه جا به بازسازی اگر نه به بازگشتِ همانی که مردم بر ضدش قیام کردند می‌انجامند؛ استقرار سلطه‌ای دیگر.

با تأمل بر تاریخ و آموزه‌های آن، با اندیشه‌کردن در باره‌ی **نافکرشده‌های «سیاست»** که در حقیقت تنها کار نظری به معنای واقعی و مناسب کلمه است، فعالان رهایی‌خواه امروز باید بر این اَکسیوم (اصل اولیه) سیاسی درنگ ورزند که در «سیاست»، در مبارزات اجتماعی، کارگری و غیره، تنها با نفی مطلق سیستم کاری از پیش نخواهد رفت، بلکه باید پروژه‌ای نوین و اثباتی و رهایی‌خواهانه پیشنهاد شود. اما در عین حال باید پذیرفت که تنها با اثبات‌گرایی نیز، اگر چنانچه همراه و همزاد با آرائی طرحی نوین و ایجابی، چون بدیلی کنکرت در برابر سه سلطه‌ی اساسی عصر ما یعنی سلطه‌ی مالکیت، سلطه‌ی سرمایه و سلطه‌ی دولت نباشد و در نتیجه اگر راه‌حل‌هایی مشخص و **به‌واقع رهایی‌خواه** در زمینه‌های مختلف ابداع نشوند، به طور نمونه در زمینه‌هایی چون **انقلاب بدون تسخیر قدرت**، پایان کار مزدی، پاسداری از محیط زیست، کنترل و مدیریت جمعی (کُلکتیو) به جای مالکیت خصوصی یا مالکیت دولتی، دموکراسی مشارکتی و فدرالی (نامتمرکز) به جای دولت *État, State*، که همواره سلطه‌گر و تمرکزگراست، و سرانجام و مهم‌تر از همه در رابطه با گذراندن یک **زندگی مکفی** و به دور از ارزش‌های سرمایه‌دارانه، کالائی، دولت‌گرا، تولیدگرا، مصرف‌گرا و زیاده‌خواه... باری اگر در این زمینه‌ها اندیشه‌ای نشود و راه‌هایی کشف و طراحی نشوند، **حیاتی نو و درخور زیستن**، به جز آن چه که برای بقا تا کنون بوده، هست و در آینده خواهد بود، ساخته و پرداخته نخواهد شد.

در پایان به این نکته نیز اشاره کنیم که پروبلماَتیک‌های نظری و عملی طرح شده در بالا، بغرنج‌های **فردای** جنبش‌های کارگری و مردمی ایران و جهان نیستند، که در آینده‌ای نامعلوم، در زمانی دیگر و در جایی دیگر باید حل و فصل شوند... بلکه مسائل **این‌زمانه و این‌جایی** جنبش‌های اجتماعی به سوی رهايش بشری اند.

برای رهایی مردمان میهنان چه باید کرد؟ از منوچهر تقوی بیات

برای رهایی مردمان میهنان مان از بدبختی، چه باید کرد؟

چه باید کرد؟ پرسش ساده ای است که هر کس، چه اندیشمند باشد یا نباشد، در روز بارها برای هر کار ساده ای از خود می پرسد. اما این پرسش را درباره ی زندگی همگانی مردمان میهن مان، همه کس از خود نمی پرسد. برخی اصلاً این مسئله را مربوط به خود نمی دانند؛ زیرا مردمان کوچه و بازار در یک کشور واپس نگه داشته شده و استعمارزده، کار کشور خود را به دیگران واگذار می کنند و می گویند؛ "به ما چه، هر جا در شد ما دالانیم، هر جا خر شد ما پالانیم." (و یا؛ "هر که خر است ما پالانیم، هر که در است ما دالانیم."). این گفته ی ضد ایرانی که سرچشمه ی آن از استعمارگران است، هم میهنان ما را به خاک سیاه نشانده و شهروندان کشور ما را از حق تصمیم گیری درباره ی زندگی خودشان و هم میهنان خودشان باز داشته است.



هنگامی که از هم میهنان خود می پرسیم چه باید کرد؟ آنان که نان ندارند، به نان می اندیشند، آنان که دارو ندارند، به دارو می

اندیشند، آنان که سرپناه ندارند، به خانه می اندیشند. شمار کسانی که می دانند ریشه ی همه این کمبودها و بدبختی ها از مدیریت ضد ایرانی جمهوری اسلامی وابسته به بیگانگان است، بسیار کمتر است. پرسش "چه باید کرد؟" برخی از هم میهنان ما را وامیدارد به چگونگی و کم و کیف آن بیاندیشند. دایره ی پرسش "چه باید کرد؟" و چاره اندیشی، برای یک شهروند ایرانی هر چه کوچک تر باشد، او وامانده تر و ناکارآمدتر است. هنگامی که ما به پرسش "چه باید کرد؟" درباره ی میهن مان می اندیشیم، این پرسش تا ۱،۶۴۸،۱۹۵ کیلومتر مربع دامنه پیدا می کند و به خانه و سرنوشت همه ی هم میهنانمان گسترش می یابد. هستند کسانی که دایره ی پرسش "چه باید کرد؟" آن ها از مرزهای ایران نیز می گذرد و به همه ی مردمان جهان گسترش می یابد. کسی که می گوید؛ "به ما چه، ... دامنه ی مردم بودن خود را به هیچ می رساند و خود را هیچ می انگارد.

هر کدام از ما به پرسش "چه باید کرد؟" درباره ی زندگی خودمان و زندگی مردم میهن مان به اندازه ی دانش، خرد و همت خود پاسخ می دهیم. یکی در یک جمله پاسخ می دهد، دیگری با یک کتاب و کسانی نیز هستند که همه ی زندگی خود را در راه پاسخ دادن به این پرسش می گذرانند. ما اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ درست و همه جانبه بدهیم توانایی ما به اندازه ی یک بخش از هشتاد میلیون خواهد بود(البته بر پایه ی آمار، شمار مردمان ایران بیش از هشتاد میلیون است). اما اگر همگان با هم در این راه بکوشیم و نیروهای خود را برای پیدا کردن پاسخ به این پرسش با هم بسیج کنیم، روشن است که نیرو و توانایی ما میلیون ها و شاید میلیاردها برابر خواهد شد. در فرهنگ ما داستانی هست که می گوید؛ یک یا دو ترکه و شاخه ی درخت را به آسانی می توان شکست اما چندین ترکه را اگر نازک هم که باشد نمی توان با دست شکست و یا زبازدی دیگر می گوید؛ پشه چو پُر شد بزند فیل را. شمار دست ها و یا یاری دهندگان که بیشتر باشد، کار آسان تر می شود. اگر کاری بزرگ تر از شکستن ترکه و چوب باشد، اگر کاری به گستردگی همه ی کشور ما باشد، آنگاه به نیرویی گسترده و همگانی نیاز پیدا می کنیم. ما برای رهایی هم میهنانمان از گرسنگی و بدبختی به نیرو و یاری همه ی هم میهنانمان نیاز داریم.

بسیاری از کارگران و معلمان کشور در زیر خط فقر زندگی می کنند، میلیون ها ایرانی شب ها سرخود را گرسنه بر روی زمین سخت و بی بالش می گذارند ما باید همگی در برابر این ستم بپاخیزیم و اعتراض

کنیم. اگر برای حقوق کارگران هفت تپه همه ی کشور اعتراض و اعتصاب می کرد تا به امروز نه تنها مشکل کارگران هفت تپه حل شده بود، بلکه همه ی ایرانیان به حق حاکمیت خود دست یافته بودند. حکومت جمهوری اسلامی شاید بتواند صدای کارگران تراکتور سازی تبریز را جدا از بقیه ی کارگران و ایرانیان خاموش کند. این حکومت شاید بتواند اعتصاب و اعتراض کارگران هفت تپه را به شکست بکشاند، اما اگر همه ی ایرانیان برای کمک به کارگران و یا معلمان ستمکش و گرسنه بپاخیزند جمهوری اسلامی نه تنها توانایی خاموش کردن ملت را نخواهد داشت بلکه سران مردم فریب و دزد جمهوری اسلامی از ترس مردم فرار خواهند کرد و کشور را به ملت ایران واگذار خواهند کرد.

در روز ۱۲ اردیبهشت باید همه ی دانش آموزان، دانش جویان و همه ی درس خوانده های ایران که به آموزگاران خود بدهکار هستند، به پشتیبانی از معلمان به خیابان ها بریزند، با یک چنین قیامی سراسری، جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد، همانگونه که در بهمن ۱۳۵۷ سران ارتش خود را در برابر ملت ایران بی طرف و تسلیم اعلام کردند. اگر محمدرضا شاه خلبانی می دانست، در گلوله اندازی با تانک مهارت داشت و درباره ی کشتی رانی دانش و مهارت داشت و به چندین زبان زنده ی دنیا سخن می گفت، علی خامنه ای حتا درست راه رفتن و درست سخن گفتن را نیز نمی داند. چنین رهبری روزی که همه ی ایرانیان در برابر او به اعتراض برخیزند خیلی زود تر و ناگهانی تر از محمدرضا شاه ناپدید خواهد شد. ما نباید هم میهنان ستمکش و گرسنه ی خود را در برابر یک حکومت پوشالی و یک مشت آخوند پیر و ناتوان تنها بگذاریم. ما باید از تاریخ و تجربه های خود درس بگیریم. در بهمن ماه ۱۳۵۷ مردمان انقلابی و کارگران و کارکنان اعتصاب کننده به جای آن که خود حکومت موقت تشکیل دهند و انتخابات آزاد انجام دهند و کشور را سامان دهند، دست روی دست گذاردند تا خمینی به ایران بیاید. او با کمک شماری از تکنوکرات ها و درس خوانده های " ملی مذهبی" انقلاب را قبضه کرد و ملت ایران را فریفت و کشور ما را به کشوری واپس مانده تر از پیش مبدل کرد.

برای رهایی هم میهنانمان از بدبختی، همه ی ایرانیان باید مانند اعضاء یک تن و اندام باشند. اگر جزیی از اندام کسی دچار ستم شود همه ی تن باید در راه بهبود آن تلاش کند. روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ هنگامی که سیل خروشان مردم به خیابان ها سرازیر شد، خامنه ای مانند بید بر خود می لرزید. اگر مردم فریب مهندس موسوی را نمی خوردند و به خانه های خود باز نمی گشتند، این حکومت تا به امروز

دوام نمی آورد. اگر روز ۱۲ اردیبهشت، روز گرامی داشت معلم، همه ی ایرانیان به پشتیبانی معلمان زحمتکش و گرسنه یک پارچه به خیابان ها بیایند و خواستار سرنگونی حکومت اسلامی بشوند تاریخ ایران به سود ملت ایران ورق تازه ای را خواهد گشود. حکومت جمهوری اسلامی با کمال بیشرمی، روز معلم را از تقویم های رسمی کشور حذف کرده است. ما باید روز معلم را هرچه با شکوه تر برگزار کنیم. ایرانیان از روز ۱۲ اردیبهشت به بعد بر خلاف بهمن ماه ۱۳۵۷ و خرداد ۱۳۸۸ نباید خیابان ها را ترک کنند. پاسداران و آدمکشان جمهوری اسلامی شاید بتوانند شماری از مردمان ما را یکی یکی در زندان ها بکشند اما به روی همه ی ایرانیان نمی توانند تیراندازی کنند چون برای کشتن هشتاد میلیون ایرانی نه فشنگ دارند، نه دل و جرأت دارند و نه توان آن را دارند و نه مردمان ایران و آزادگان جهان، به آن ها چنین اجازه ای را خواهند داد.

روز ۱۲ اردیبهشت، روز معلم را گرامی بداریم و معلمان خود را تنها نگذاریم. در روز ۱۲ اردیبهشت همه ی ایرانیان باید به خیابان ها بیایند و امکان یورش را به نیروهای حکومتی ندهند. پس از فرار آخوندها و سقوط حکومت، معلمان شرافتمند و معتمدین مردم می باید در هر شهری دست به کار انتخابات شوند و هر چه زود تر نمایندگان خود را انتخاب کرده و به مجلس موسسان برای تدوین و تنظیم قانون اساسی بفرستند. کسانی که مانند من روزهای بهمن ۱۳۵۷ را به خاطر دارند می دانند که چنین فرصتی در بهمن ۱۳۵۷ پدید آمد، نه دولتی مانده بود، نه ارتشی، حتا کلانتری ها نیز از افسران و پاسبان ها تهی شده بود. همه منتظر ماندند تا خمینی بیاید و سوار گرده ی مردمان زحمتکش و شریف ایران بشود. راه رهایی ملت ایران ایجاد یک جبهه ی آزادیبخش سراسری در ایران برای عبور از جمهوری اسلامی و انجام انتخابات آزاد با نظارت همه ی ایرانیان است. مردمان ما باید هر اعتراض و اعتصاب را به یک جنبش سراسری مبدل کنند و تا پیروزی نهایی از پشتیبانی ستمدیدگان کوتاهی نکنند و راه را برای انتخابات آزاد و حاکمیت نمایندگان واقعی ملت ایران هموار سازند. پیروزی از آن معلمان فداکار و زحمت کشان و همه ی ایرانیان است.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم – هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ خورشیدی برابر با ۲۷ آوریل ۲۰۱۹ میلادی

لائسیتہ و حقوق شہروندی روحانیون از آریو مانیا

یکی از آماج های سه گانه و راهبردی جبهه ی جمهوری نوین یا دوم، لائیسیتہ است. جدائی نهاد دین و نهاد سیاست از یک سو و پشتیبانی و پدافند از آزادی های همه ی گروه های مذهبی و برابر حقوقی آن ها از سوی دیگر همه ی سخنی است که لائیسیتہ بن افکنده و جبهه تا برقراری آن در ایران با همه ی توان و دانش و هوشیاری خویش می کوشد..



در ساختاری دموکراتیک از اقتدار سیاسی بنا بر برخورداری همه ی شهروندان از حقوق سه گانه ی شہروندی (اجتماعی - مدنی - سیاسی)، سامان یابی اجتماعی و سازماندهی مدنی - سیاسی در انجمن های مدنی و احزاب سیاسی بیشترین انرژی سیاسی جامعه را در نخستین دهه های برقراری دموکراسی در ایران بسوی خود می کشاند..

حق سیاسی انتخاب کردن و انتخاب شدن تا عالی ترین و برترین نهاد اداره ی سیاسی در دموکراسی های نمایندگی، بنیانی ترین روش و ابزاری است که مردم می توانند بیاری آن و از آن رهگذر در سرنوشت خود نقشی داشته باشند.

اکنون چنین می نماید که اگر بخواهیم فرایند لائیزاسیون را، جدائی نهاد دین و نهاد سیاست را به درستی پیش ببریم، به گونه ای منطقی ناگزیرخواهد بود که دست کم روحانیون همه ی مذاهب شناخته شده در ایران از حقوق سیاسی انتخاب کردن و انتخاب شدن و داشتن حزب و رسانه ی سیاسی که از ابزارهای دموکراتیک شهروندان در زندگی سیاسی است، برخوردار نباشند.

دیگر نهاد و همچنین لایه ی اجتماعی که از این حقوق برخوردار نیست ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی کشور هستند. اما اینجا و اکنون سخن در باره ی روحانیون مذاهب شهروندان ایرانی و بویژه از میان آنها روحانیون شیعه است. اگر بپذیریم که ساختار اقتدار سیاسی کنونی، دیکتاتوری تئوکراتیک است آنگاه می توان جایگزین

آن را یک دموکراسیِ لائیک دانست و همین ویژه گیِ لائیک در دموکراسیِ آینده ی ایران است که نخست آسان می نماید حتا تا جایگاه یک اصل در قانونِ اساسی، اما در برقراری آن دشواری ها یکی پس از دیگری رخ می نمایند و جامعه را به چالش می کشند.

پیش از این در جای دیگری گفته ام که تنها راه که در زندگیِ سیاسیِ جامعه ی ایران برای گشایشِ دشواریِ آمیغ و انبازیِ دین و سیاست شدنی ست لائیسیته است و آن تنها می تواند از رهگذرِ بازداریِ روحانیتِ مذاهبِ شهروندان از حقوقِ سیاسیِ شهروندی شدنی باشد..

سامانِ دموکراسیِ لائیک آگاهانه، که پیامدهای شوم و ویرانگرانه ی درهماًیزیِ دین و سیاست را در زندگیِ دیر یاز و هم اکنونِ خویش به تلخی و شوربختی آزموده است و بدان بازاندیشیده و آموزه های گرانسنگ برگرفته است، و با اراده و با روش ها و ابزارهای مدرن، دموکراتیک و انسانی، روحانیتِ مذاهبِ شهروندان را از برخورداری از حقوقِ سیاسی باز می دارد و در برابر ، خودآیینیِ (استقلالِ) نهادِ دینی از نهادِ سیاسی را با پشتوانه ی حقوقی در قانونِ اساسیِ لائیک بدانها می دهد.

روحانیونِ مذاهب از همه ی حقوقِ شهروندیِ اجتماعی — مدنی برخوردار خواهند بود و در این حقوق با دیگر شهروندانِ جامعه برابرند..

جدائی نهادِ دینی از نهادِ آموزشی، جدائیِ نهادِ دینی از نهادِ دادگستریِ جامعه از دیگر گستره های ابرچالشِ جدائی و فرایندِ لائیزاسیون در سامانِ دموکراسیِ آینده در دهه های پیشِ رویمان می باشد که گشایشِ آن بر دوشِ نسلهای آینده خواهد بود..

نه تنها آمیزشِ نهادِ دین و نهادِ سیاست که آلودنِ سراسرِ یک جامعه به خرافات و توهم های مذهبی در همه ی گستره های زندگیِ فردی و اجتماعی. این جهانی و دیگر جهانی به بیشترین سوداگریِ روحانیونِ شیعی از آن انجامیده است که سرانجامی جز نگویند و ذلت پذیریِ مردم، و چه بسیار که بیاری و همراهیِ خودِ مردم ندارد..

پیوندِ میانِ سوداگریِ دینی که روحانیت شیعه آنرا نمایندگی می کند و نادانی و همچنین خرافاتِ شیعی دیرپست که دیگر برای هیچکس رازی سر به مهر نیست و با اینهمه این خود، نخستین جوانه های

آگاهی از سرانجامِ شومِ آمیزشِ مذهب با هر پدیده‌ی ناهمسانِ دیگر است. در این دکانِ دروغ فروش و نادان پرور را تنها از درون و با آگاهی خردورزانه می توان بست.

گزینه های دیگری که زمزمه هایش به گوش می رسند یکی راندن روحانیونِ شیعی از ایران است و دیگری که می تواند به یکی از بزرگ ترین کشتارهای کین خواهانه و خشم کور در تاریخِ ایران بینجامد، نابودی آنهاست. نه کوچِ از ایران و نه نابودی آنها گزینه های درست، مدنی - اجتماعی از دیدگاه حقوقی و انسانی نیستند و به گشایشِ یک بار برای همیشه ی دشوارِ آمیزشِ مذهب در زندگیِ فرد و جامعه نمی انجامد..

ما ناگزیر از ساماندهی و برساختنِ راژمانی(نظامی) حقوقی در پیوند میان دین و سیاست و چگونگی این پیوند هستیم و لائیسیته درست در این باره سخن می گوید و این نیز تنها با بازداشتن روحانیون از برخورداری از حق سیاسیِ شهروندی شدنی است..

جدائی نهادِ دینی و نهادِ سیاسی همزمان با برخورداری روحانیونِ مذاهب و نه پیروانِ مذاهب از حقِ سیاسیِ «داشتنِ رسانه ی سیاسی، حزبِ سیاسی و انتخاب کردن و انتخاب شدن در نهادهای اداره ی سیاسی جامعه» روی نخواهد داد..

به چند گونه این دیدگاه به پرسش گرفته می شود و به سنجش در می آید. برخی می پرسند که اگر روحانیونِ مذاهب از حقِ سیاسی برخورداری نباشند پس ما اصول حقوقِ بشر و شهروندی و برابر حقوقی همه ی شهروندان را نادیده گرفته ایم و بنابراین لائیسیته با دموکراسی ناهمسانند..

برخی می گویند هر گاه ما گروهی از مردم را به هر انگیزه ای از برخورداری از حقوقِ شهروندی بازداریم، راه را برای روا داشتنِ آن بر هر گروه دیگری می گشائیم و این می تواند به پدیداری دیکتاتوری در آینده بیانجامد..

نخست اینکه واژگانِ «لائیسیته، دموکراسی، آزادی، حقوقِ بشر و شهروندی» واژگانی ایدئولوژیک نیستند و می توانند هم از سوی لیبرال ها و هم از سوی سوسیالیست ها به یکسان پاس داشته شوند و بنابراین دریافتِ ایده آلیستی و مطلق از آنها درست نیست و تا کنون نیز در جایی اینگونه از سامانِ دموکراسی رخ نداده است.

در دموکراسی های جهان گروه بسیار شایسته و سودمند بزرگ دیگری، ارتش، آگاهانه و با اراده ی دموکراتیک مردم از حق سیاسی برخوردار نیستند و این هرگز به روشی پسندیده در کف زنگی مست و سوداگران قدرت سیاسی در پدیداری دیکتاتورهای نوین نیا نجامید.

دیگر اینکه تئوکراتیسم شیعی ایران بیشتر همانند فاشیسم آلمان است و همان هوشیاری ویژه ای که آلمانی های امروز پس از فروپاشی رایش سوم در پیشگیری از بازآفرینی فاشیسم دارند، ایرانیان فردا نیز به هوشیاری بیش از آنها در پیشگیری از بازآفرینی تئوکراتیسم شیعی نیاز دارند..

همانگونه که برای دموکراسی و مردم آلمان پس از فروپاشی فاشیسم بسیار طبیعی و منطقی است که فاشیست ها را از برخورداری از حق سیاسی شهروندی باز می دارند، برای نسل های آینده ی ایران نیز بی گمان بسیار پذیرفتنی و رواست که از بازآفرینی تئوکراتیسم شیعی در ایران یک بار برای همیشه، آگاهانه و با اراده ی دموکراتیک مردم و بسود پایداری، استواری و پیشرفت دموکراسی بازداري کنند.

افزون بر این، در همه ی کشورهای با سامانه ی دموکراسی هم قانون و هم دولت همواره می کوشند که قوانینی بگذارند که هم آزادیها و هم حقوق فردی و اجتماعی را گسترش دهند و این قوانین هم دربرگیرنده و هم بازدارنده هستند که در یک ساختار اقتدار سیاسی با پشتوانه ی حقوقی به اجرا گذاشته می شوند.

هیچ یک از واژگان دموکراسی، مردم، آزادی، حقوق شهروندی و بشر، مطلق نیستند و از بار چماری ایدئولوژیک تهی هستند. ما از دموکراسی زنده و زیسته سخن می گوئیم و نه از دموکراسی آرمان شهری.

اکنون بایسته است که در آستانه ی فروپاشی تئوکراتیسم شیعی درنگی بر جایگاه روحانیون مذاهب و بویژه روحانیون شیعه و حق سیاسی شهروندی آنان داشته باشیم تا بتوانیم آگاهانه تر و با اراده ی دموکراتیک بیشینه ی مردم راه را برای برقراری دموکراسی و آزادی در آینده ی ایران هموار کنیم.

برگرفته از سایت ایران لیبرال

https://t.me/iran_liberal